



بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور - 14 دی / 1394

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین سیما بقیة الله فی الارضین.

خیلی جلسه‌ی مطلوب و جذابی است برای بنده؛ جلسه‌ای که در آن شما برادران عزیز، ائمه‌ی محترم جمعه، کارگزاران معنوی و فرهنگی انقلاب در سراسر کشور در آن حضور دارید. کاش می‌توانستیم با یکدیگر شما برادران عزیز بنشینیم و صحبت کنیم. افسوس که هم وقت و هم توان و نیروی کارآمد، آن‌چنان نیست که به بنده این توفیق را بدهد که بتوانم با شما یکدیگر بنشینیم، صحبت کنیم و از شما بشنویم. دوست می‌داشتیم که بتوانم از خطبه‌های نماز جمعه‌ی شما گاهی بشنوم. سابق به بعضی از شهرستان‌ها که می‌رفتیم، مقید بودم خطبه‌ی جمعه‌ی آن شهرستان را که از رادیو پخش میشد بشنوم؛ حالا دیگر مسافرتهایمان هم کم شده، این توفیق هم کمتر به ما دست می‌دهد. به‌رحال این جلسه برای من جلسه‌ی مغتنمی است؛ شما را زیارت کردیم؛ گزارش جناب آقای تقوی را هم شنیدیم که مبسوط و مشروح و مفید بود. دو مطلب من عرض می‌کنم در این دیدار؛ یک مطلب درباره‌ی مسئله‌ی نماز جمعه است که مسئله‌ی مورد ابتلاء ما و شما است و مسئله‌ی بسیار مهمی است؛ یک مسئله هم اجمالی در باب مسئله‌ی انتخابات است که نزدیک آن هستیم. چند جمله‌ای درباره‌ی هرکدام از این دو مسئله عرض خواهیم کرد.

در مورد مسئله‌ی نماز جمعه باید عرض کنم که نماز جمعه یک قرارگاه است؛ قرارگاه ایمان، قرارگاه تقوا، قرارگاه بصیرت، قرارگاه اخلاق. از تعبیر قرارگاه نباید ما وحشت بکنیم، چون قرارگاه جزو تعبیرات و اصطلاحات مربوط به جنگ و مبارزه و این چیزها است. خب، این جنگ وجود دارد، بر ما تحمیل شده - ما در حال جنگیم، منتها جنگ نظامی نیست؛ جنگ معنوی است، جنگ اعتقادی و ایمانی است، جنگ سیاسی است - همچنان که در دفاع مقدس هشت سال بر ما جنگ را تحمیل کردند. ما که دنبال جنگیدن با همسایه‌مان نبودیم، بر ما تحمیل شد؛ حمله کردند. ما ابتدا حمله نمی‌کنیم؛ حتی در جایی که دفاع لازم نباشد، دفاع هم نمی‌کنیم؛ لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ (۲) ما این جور هستیم. آنجایی که دفاع لازم است، چرا، وارد عرصه‌ی دفاع می‌شویم. و خدا را شکر که ملت ایران، نیروهای انقلاب، رهبر بزرگ و عزیز فقید ما - که بحمدالله نامش، یادش، راهش زنده است - نشان دادند که در زمینه‌ی دفاع، توانا هستند. ما در حال یک چنین نبردی هستیم؛ ما در حال یک چنین جهادی هستیم. به ایمان مردم ما حمله می‌کنند، به بصیرت مردم ما حمله می‌کنند، به تقوای ما حمله می‌کنند، به اخلاق ما حمله می‌کنند، و بیروس‌های گوناگون خطرناک معنوی را در میان ما پراکنده می‌کنند؛ خب، ما چه کار کنیم؟ باید دفاع کنیم. این، قرارگاه لازم دارد، مثل قرارگاه‌های میدان جنگ؛ نماز جمعه یکی از مهم‌ترین این قرارگاه‌ها است؛ قرارگاه ایمان است، قرارگاه تقوا است. با این چشم به نماز جمعه نگاه کنیم. شما هم فرمانده قرارگاه‌ها؛ قرارگاه‌های میدان جنگ هرکدام فرماندهی دارند؛ فرمانده قرارگاه امامت جمعه، شخص امام جمعه است.

خب، عمده‌ی [هدف] در این قرارگاه تبیین است؛ مسئله‌ی تبیین. عمده‌ی هدف انبیای الهی تبیین بود؛ حقیقت را بیان کنند؛ چون آن چیزی که موجب میشود انسانها گمراه بشوند این است که حقیقت را نمی‌شناسند؛ عمده این



است. از این قبیل هم هستند که حقیقت را میدانند اما انکار میکنند، لکن عمده‌ی انحرافها ناشی از ندانستن حقیقت است و انبیای الهی آمدند تا حقیقت را بیان کنند، واضح کنند، ظاهر کنند، حجت را تمام کنند بر مردم؛ مسئله‌ی تبیین این است. العُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ؛ (۳) شما میراث‌بر انبیا هستید، از جمله در این قضیه؛ مسئله‌ی تبیین.

نماز جمعه همچنان که از اسم آن پیدا است، محلّ جمع است، محلّ اجتماع است؛ این هم یک فرصت بزرگی است برای تبیین کردن. گاهی شما ناچارید بروید به درخانه‌ی این، درخانه‌ی آن، یا اینکه از راه‌های غیر مستقیم استفاده کنید. این وسایل ارتباط جمعی که امروز وجود دارد، درست است که فراگیر است - اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و بقیه‌ی چیزها خیلی فراگیر است - لکن نگاه روبه‌رو و چشم‌درچشم و احساس حضور و شنیدن نفس گوینده و مخاطب یک چیز دیگر است؛ اجتماع، دور هم جمع شدن، یک چیز دیگر است. ممکن است چند صد هزار نفر یک حرفی را، یک پیامی را در اینترنت یا با پیامک بگیرند، اما این خیلی فرق میکند با اینکه همین چند صد هزار نفر یک‌جا جمع بشوند، یک نفر با آنها حرف بزند، صحبت کند. این نگاه کردن روبه‌رو یک تأثیر فوق‌العاده‌ی دیگری دارد؛ این در اختیار شما است. نماز جمعه فرصت اجتماع است، محلّ تجمع است؛ مردم را گرد هم جمع میکند؛ میتوانند با هم تبادل کنند؛ چه خارجی‌ها، چه بعضی از عوامل بیچاره‌ی خودمان در داخل که این امکانش را ندارند - حسرت میخورند که چطور نمیتوانند و وسیله‌ای ندارند برای اینکه مردم را یک‌جا جمع کنند، با هم حرف بزنند، با هم تبادل کنند؛ با عناوین مختلف میخواهند این کارها را انجام بدهند؛ تازه [مانند] این در نمی‌آید.

خب، حالا که این جور شد، پس نماز جمعه قلب فرهنگی هر شهر است؛ مرکز فرهنگی هر شهر، نماز جمعه است؛ - البته شرایطی دارد که حالا بعضی از اینها را عرض خواهیم کرد. جایی است که آنجا هدایت‌گری انجام میگیرد؛ من تأکید میکنم این هدایت‌گری صرفاً هدایت‌گری سیاسی نیست، هدایت‌گری سیاسی و فرهنگی است. ما گمان نکنیم که اگر فرض کنید در فلان مسئله‌ی سیاسی روز که محلّ ابتلاء هم هست، داد سخن دادیم و حرف زدیم و مطالب خودمان را با بیان شیوا بیان کردیم، قضیه تمام شد؛ نه، ما هدایت‌گری فرهنگی را از هدایت‌گری سیاسی بنیانی‌تر میدانیم؛ هدایت‌گری سیاسی خیلی لازم است و از آن نباید صرف نظر کرد، اما هدایت‌گری فرهنگی و فرهنگ مردم، اخلاق مردم [مهم‌تر است].

فرض بفرمایید که مسئله‌ی سبک زندگی که ما سه چهار سال پیش مطرح کردیم، (۴) یکی از مسائل مهم است. سبک زندگی شعبی دارد؛ یکی از مهم‌ترین اهداف دشمنان ملت ایران و دشمنان اسلام این است که سبک زندگی مسلمانها را عوض کنند و شبیه به سبک زندگی خودشان بکنند. واقعیت‌های زندگی، در فکر انسان اثر میگذارد؛ رفتار روزانه در دل و روح انسان اثر میگذارد - هم روح خود انسان، هم روح مخاطبان و معاشران انسان - اینها میخواهند این را تغییر بدهند.

اسلام یک سبک زندگی برای ما آورده است. فرض بفرمایید ادب. یکی از کارهای مهم ادب است. فرنگی‌ها در برخوردهای معمولی‌شان خیلی مقید به ادب نیستند؛ ما ایرانی‌ها از قدیم معروف بودیم به اینکه در گفتارهایمان، در مخاطباتمان ملاحظه‌ی ادب را میکنیم؛ احترام طرف مقابل را حفظ میکنیم. اینها میخواهند این را عوض کنند و متأسفانه یک جاهایی هم موفق شده‌اند. فرض کنید شما با یکی مخالفت کنید، میخواهید راجع به او حرف بزنید؛ دوجور میشود حرف زد: یک‌جور میشود هتاکانه و بی‌باکانه و بی‌ادبانه حرف زد؛ یک‌جور هم میشود مؤدب حرف زد. شما



ببینید در قرآن کریم در بسیاری از موارد وقتی صحبت از فاسقین است، صحبت از کافرین است، صحبت از بدهای اشرار عالم است، میفرماید: وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ؛ (۵) نمیگویند همه‌ی آنها ؛ ملاحظه میکنید ؛ بالاخره یک اقلی هستند بین همینها که اینها تعقل دارند ؛ قرآن کریم ملاحظه‌ی حق آنها را میکند و «اکثرهم» میفرماید.

یک مسئله در همین سبک زندگی و عادات و روشهای خوب زندگی، مثلاً حالا کتاب خوانی [است]. البته در این گزارشی که فرمودند، یک اشاره‌ای به این معنا هست، منتها این خیلی مهم است که ما مردم را، جوانها را وادار کنیم به کتاب خوانی. کتاب خواندن خیلی مهم است ؛ کتاب خوب را هم معرفی کنید. حتی بنده تصور میکنم - حالا البته این را باید آقایانی که مسئول هستند، جوانبش را بررسی کنند - و فکر میکنم خوب است که محلهای نماز جمعه، مرکز نمایش کتابهای خوب و کتابهای روز و کتابهای مطلوب باشد ؛ که بیایند ببینند این کتابها هست، اگر میخواهند از همانجا یا از جای دیگر تهیه کنند. مردم را وادار کنیم به کتاب خوانی ؛ نخبگان را وادار کنیم به تولید کتاب ؛ اینها یک چیزهایی است که لازم است. خب، این برخی از این مسائل بود.

یکی از مسائل مهم در باب نماز جمعه، جذب جامعه‌ی جوان کشور است. ما با اینکه نسبت جوانهایمان الان از قبل - سالهای دهه‌ی ۶۰ و اوایل دهه‌ی ۷۰ - اندکی کمتر است اما درعین حال جامعه‌ی ما بحمدالله جامعه‌ی جوانی است ؛ ما جوان زیاد داریم. جوانها را جذب کنید به نماز جمعه ؛ جذب جوانها به نماز جمعه با گفتن اینکه «جوانها بیایید، جوانها تشویق بشوید» به این جور چیزها درست نمیشود ؛ باید جوان کشانده بشود از طریق دل، از طریق فهم. یکی از چیزهایی که جوان را جذب میکند به نماز جمعه، سخن متقن و متین است. حرف سست، چه در زمینه‌ی سیاسی، چه در زمینه‌ی فرهنگی، افرادی را که در آنجا هستند - حالا یک عده‌ای عادت کرده‌اند، به‌عنوان عادت می‌آیند نماز - آن جوانی را که دنبال حرف است که از این منبر بشنود، او را جذب نمیکند ؛ حرف نو [بزنید]: «سخن نو آر که نو را حلاوتیست دگر». (۶) معنای حرف نو حرف بدعت‌آمیز نیست که بگوییم آقا بدعت! نه، سخن نو ؛ شما فکر نکنید، تأمل کنید، اندیشه کنید، کاوش کنید، سخنان نو جذاب پیدا میکنید برای جوانها ؛ آن وقت جوانها می‌آیند. می‌آیند در این جلسات شرکت میکنند ؛ خودشان شرکت میکنند بدون اینکه شما به آنها بگویید.

برادران عزیز! یکی از چیزهایی که جوانها را جذب میکند احساس صمیمیت است. جوان عاطفی است ؛ با هدایت عاطفه و دل، خیلی کارها را انجام میدهد. اگر احساس صمیمیت کند، احساس مهربانی کند، احساس راستی کند، می‌آید ؛ احساس کبریا در من و شما بکند، نمی‌آید ؛ احساس غرور بکند، احساس تظاهر بکند، نمی‌آید. این چیزها را باید درست کرد، آن وقت جوان می‌آید. وقتی جوانها آمدند، شما درواقع نیروی محرکه و پیشران کشور را دارید تغذیه میکنید. جوان، نیروی پیشران کشور است ؛ او را آن وقت تغذیه میکنید.

یکی از چیزهایی که در مورد ائمه‌ی جمعه به نظر بنده مهم است - که دنبال همین حرف قبلی است - رفتار طلبگی است، نه رفتار اداری. دستگاه امامت جمعه، یک دستگاه طلبگی است ؛ دستگاه آخوندی است ؛ دستگاه اداری نیست ؛ شکل اداری به آن نباید داد. حضور مدیرانه در باب نماز جمعه جواب نمیدهد ؛ حضور طلبگی و روحانی‌مآب و آخوندمآبانه جواب میدهد ؛ رفتار رئیس‌مآب نباید باشد، رفتار روحانی‌مآب باید باشد ؛ رفتار پدران، رفتار برادرانه، رفتار صمیمانه ؛ این رفتار روحانی است.

[مسئله‌ی] بعدی هم ملاحظه‌ی حق را کردن [است]. گاهی اوقات من میبینم بعضی از کسانی که مثلاً منبرهای



عمومی نسبتاً بزرگی دارند، برای گفتن مطلب، ملاحظه‌ی خواست مخاطب را میکنند؛ یک وقت او دلش میخواهد شما این جوری حرف بزنید، شما [هم] این جوری حرف میزنید؛ این غلط است. ما قبل از انقلاب هم داشتیم. در بین نیروهای اهل حرف و مثلاً مباحث نو و مباحث فکری اسلامی، کسانی بودند که نگاه میکردند ببینند این کسی که اینجا آمده از چه چیزی خوشش می‌آید؛ اگر از یک حرف مثلاً خاصی ولو غلط هم بود خوشش می‌آمد، اینها میگفتند. این [کار] را نکنید، این غلط است. آنچه درست است بگویید، ولو به مذاق شنونده خوش نیاید؛ [کما اینکه] میتوان آن را با استدلال و با زبان گرم و نرم بیان کرد که همان حرفی که برخلاف مذاق او است و به کام او ممکن است تلخ هم باشد، به کام او شیرین کرد.

یک مسئله‌ی دیگر هم مسئله‌ی تکریم امام جمعه است. امام جمعه، هم خودش باید خود را تکریم کند، هم مردم باید او را تکریم کنند، هم دفتر مرکزی که در تهران است او را باید تکریم بکند. تکریم به معنای تشریفات نیست، به معنای فرش قرمز انداختن نیست؛ تکریم یعنی قدرشناسی؛ [اینکه] شما به عنوان امام جمعه، خودتان قدر خودتان را بدانید و خودتان را تکریم بکنید؛ معنایش این است که دامن را از چیزهایی که انسان را آلوده میکند بالا نگه دارید]. اینها چیزهای مهمی است که بایست مورد توجه قرار بگیرد.

به هر حال، فرصت امامت جمعه و توفیق اقامه‌ی جمعه در کشور ما حقیقتاً توفیق بزرگی است. در بعضی از کشورهای اسلامی، معمول است که [خطبه‌های] نماز جمعه را دستگاه‌های اداری روی کاغذ مینویسند و میدهند به امام جمعه، آن امام جمعه هم میرود و در آن منبر همان کاغذ را میخواند. این نماز جمعه نیست به نظر ما؛ این خطبه‌ی نماز جمعه نیست. این خواندن بخشنامه‌ی فلان اداره است؛ فلان اداره که مخصوص مسائل مذهبی است، یک چیزی مینویسد و میگوید آقا، این را شما برو آنجا بخوان، او هم میرود آنجا میخواند. خطبه‌ی نماز جمعه این نیست؛ خطبه‌ی نماز جمعه آن است که از دل و مغز فعال امام جمعه میجوشد و تراوش میکند، بر زبان او می‌آید و با بیان بلیغ و فصیحی، برحسب نیاز مردم، آن را به مردم منعکس میکند. هروقتی یک خلایبی وجود دارد، هروقتی یک نیازی وجود دارد؛ این نیاز را باید شناخت. باید آن چیزی را هم که این نیاز را برطرف میکند شناخت؛ آن داروی فکری، آن طعام فکری و تغذیه‌ی فکری‌ای هم که این نیاز را برطرف میکند و اشباع میکند طرف مقابل را باید شناخت و با بیان خوب بایستی بیان کرد. این آن چیزی است که به نظر من، در مورد مسئله‌ی امامت جمعه لازم است.

به هر حال ما قدردان نماز جمعه هستیم، از خدای متعال هم واقعاً متشکریم. یک وقتی با ائمه‌ی جمعه، خدمت امام رفته بودیم؛ آن سالهای اوّل که تازه تشکیل شده بود و امام هم بنده را مفتخر کرده بودند به امامت جمعه‌ی تهران، ما با ائمه‌ی جمعه خدمت ایشان رفتیم و بنده یک صحبتی کردم. آن جمله‌ای که من گفتم که از دلم برآمده بود، این بود که گفتم همچنان که خدای متعال برای مردم لیلۃ‌القدر را قرار داد، و در تفسیر سوره‌ی انازلنا از ائمه (علیهم‌السلام) نقل شده است که در حکومت بنی‌امیه هزار ماه گذشت و مردم لیلۃ‌القدر نداشتند - هزار ماه حکومت بنی‌امیه بود، در آن هزار ماه لیلۃ‌القدر نبود و مردم محروم بودند از این لیلۃ‌القدر؛ این در روایات ما هست - همین طور ما از نماز جمعه در دوران حکومت طاغوت محروم بودیم. در بعضی از شهرها، به عنوان همان روش قدیم، حکام یک نفر را معین میکردند و میگذاشتند. البته در بعضی از شهرها هم مثل مشهد، امام جمعه‌ی محترم و مکرم بود - مرحوم آقای حاج شیخ غلامحسین تبریزی که مرد بسیار: هم عالم، هم متقی، هم زاهد [بود] - که ربطی به حکومت نداشت؛ از این قبیل هم داشتیم، لکن در خیلی از شهرهای دیگر، امام جمعه منصوب آن حکومت‌های طاغوت بود؛ مردم هم نمیرفتند و اعتنا هم نمیکردند. آن نماز جمعه‌ای که حاکم طاغوتی آن را بگذارد، برای مردم جذاب



نیست و مردم هم نمیرفتند. گفتیم ما در سالهای متمادی محروم بودیم از نماز جمعه و شما نماز جمعه را به ما دادید، به ملت ایران دادید. واقعاً نعمت بزرگی است. این راجع به مسئله‌ی امامت جمعه.

اما مسئله‌ی انتخابات. البته تا انتخابات هنوز وقت هست - مثلاً فرض کنید چهل پنجاه روزی هنوز وقت داریم - ما هم مجال داریم تا مطالبی که داریم به مردم عرض کنیم. بنده مخالفم با اینکه دو سال قبل از انتخابات یا یک سال قبل از انتخابات، فضای کشور را ما انتخاباتی بکنیم؛ بنده مخالفم، اما خیلی‌ها این کار را کردند؛ این غلط است. وقتی فضا انتخاباتی شد، لازمه‌ی فضای انتخاباتی رقابت و درگیری - ولو درگیری زبانی - و تبادل انواع و اقسام حرفهای احیاناً نامناسب و زشت به یکدیگر است. فضای انتخاباتی، انسان را از حقایق جاری جامعه و از نیازهای حقیقی جامعه غافل میکند. این کار، کار خوبی نیست، بنده مناسب نمیدانستم که از قبل راجع به انتخابات صحبتی بکنم؛ لکن حالا دیگر تقریباً فصل انتخابات است و بایستی مطالبی را گفت.

اولاً نفس انتخابات خیلی اهمیّت دارد؛ این نعمت بزرگی است. همان‌طور که در باب نماز جمعه عرض کردیم، در باب انتخابات هم عرض میکنم که انتخابات واقعاً نعمت بزرگی است. این هم از برکات نگاه روشن و عمیق امام بزرگوار ما بود. کسانی در همان زمان بودند که معتقد بودند [وقتی] حکومت اسلامی است، انتخابات لزومی ندارد؛ امام فرمود نه، انتخابات باید باشد و منشأ اثر باشد، مردم تصمیم بگیرند، مردم انتخاب کنند و آنچه مردم میخواهند بشود. نتیجه‌ی این سیاست، این شد که مردم در کنار انقلاب و در وسط میدان باقی ماندند و تا امروز بحمدالله باقی مانده‌اند؛ چون خود مردمند که دارند انتخاب میکنند، خود مردمند که دارند تصمیم میگیرند. انتخابات نعمت بزرگی است.

انتخابات از جمله‌ی چیزهایی است که بحمدالله [در جمهوری اسلامی] هست. ما این‌همه هم انتخابات داشته‌ایم [اما] دشمنان ما هم دریغ نکردند از اینکه بگویند اینجا دیکتاتوری است. [در حالی که] دیکتاتورهای منطقه رفیقهای خودشان هستند و بر سر خوان غارت و یغمای ملتها با هم شریکند و سهیمند، به آنها چیزی نمیگویند - مثل همین دولتهایی که مشاهده میکنید و می‌بینید و میدانید - اما جمهوری اسلامی را متهم میکنند. اگر انتخابات نبود، این دیگر تهمت نبود [بلکه] واقعیت میشد؛ یعنی اگر حقیقتاً از مردم این حق گرفته میشد، حرف دشمن راست درمی‌آمد. بحمدالله این حق به مردم داده شده است، انتخابات هم هست، انتخابات هم بحمدالله آزاد است. وجود انتخابات، هم در جوّ داخلی یک احساس استقلال و هویتی به مردم میدهد و احساس میکنند که همه چیز مال خودشان است - واقع قضیه هم همین است؛ صاحب مملکت مردمند و خودشان تصمیم میگیرند، خودشان اقدام میکنند؛ هم در قوه‌ی مجریه، هم در قوه‌ی مقننه، هم بالواسطه در مورد رهبری و بقیه‌ی مواردی که انتخابات است - هم مایه‌ی آبرو و اعتبار در خارج از کشور است؛ در جوّ جهانی، حقیقتاً این انتخابات مایه‌ی اعتبار و آبرو است. بنابراین خود انتخابات، فی‌نفسه یک امر بسیار مهم و یک نعمت بزرگ است.

انتخابات را نباید خراب کرد. بعضی‌ها خوششان می‌آید و کأته عادت دارند که از نزدیکی انتخابات، دائم بر کوس نامطمئن بودن انتخابات بدمند؛ (۷) عادت کرده‌اند. این خیلی عادت بدی است، مرض بدی است، چرا؟ انتخابات انتخابات سالمی است. ممکن است در هر انتخابی، یک تخلفی در یک گوشه‌ای انجام بگیرد؛ این ممکن است، همیشه هم از این قبیل اتفاق می‌افتد - خوب در کارهای خود ما هم، کارهای شخصی و عمومی و خصوصی‌مان ممکن است تخلفاتی اتفاق بیفتد - اما تخلفاتی که نتایج انتخابات را تغییر بدهد، مطلقاً وجود ندارد؛ تخلف



سازمان یافته مطلقاً وجود ندارد؛ عدم رعایت مسئولان دولتی و غیردولتی انتخابات ابداً وجود ندارد. از اول انقلاب تا حالا هم همین جور بوده؛ مسئولان، مسئولانه به مسائل انتخابات [پرداخته اند و] همه‌ی دولتهایی که در این بین بوده‌اند. دولتهایی که آمده‌اند و رفته‌اند، بعضی‌ها از لحاظ گرایشهای سیاسی ۱۸۰ درجه با هم تفاوت داشته‌اند اما رفتار همه‌ی آنها در مورد انتخابات، رفتار درستی بوده. [نباید] کسی ادعا کند که در این انتخابات خیانت شد یا [تقلّب] شد. یک وقتی - شاید این را من قبلاً هم گفته‌ام - در مورد انتخابات تهران در یک دوره‌ای، خیلی جنجال شد؛ سروصدا شد و اصرار شد بر اینکه این انتخابات ابطال بشود. بنده گفتم باید تحقیق کنید؛ در تهران دو سه میلیون از مردم آمده‌اند در انتخابات شرکت کرده‌اند، ما رأی اینها را بکلی باطل کنیم؟ این چه حرفی است! باید تحقیق کنیم ببینیم چه جوری است. تحقیق کردیم، معلوم شد که نه این جور نیست. تحقیق مفصل کردیم؛ بنده در آن سالها صریحاً نوشتم به شورای نگهبان که نخیر، انتخابات نباید دست بخورد. یعنی انتخابات حق مردم است، مال مردم است و ما نمیتوانیم انتخابات را متهم کنیم به اینکه مثلاً فرض کنید که این جور است یا آن جور است؛ نه، انتخابات انتخابات سالمی است، در همه‌ی دوره‌ها سالم بوده، حالا هم ان شاء الله به توفیق الهی همین جور خواهد بود و چهارچوب قوانین و مقررات و وجود آدمهایی که مراقبند، مواظبند، موظفند، نمیگذارد که انتخابات دچار این اختلال بشود. این یک مطلب.

اما عرض کردیم انتخابات حق الناس است؛ (۸) این حق الناس امر مهمی است. خب در زبانها هم زیاد تکرار میشود که فلانی گفته انتخابات حق الناس است و حق الناس است و مدام تکرار میشود؛ منتها خب [باید] به عمق این حق الناس برسیم. معنای حق الناس بودن این نیست که فقط آن کسی که پای صندوق نشسته است باید این حق الناس را رعایت کند که مثلاً فرض کنید آراء را عوضی نخواند یا کم و زیاد نکند؛ این یکی از مصادیق رعایت حق الناس است. یک مطلب، مطلب حق داوطلب است؛ یکی از حقوق مردم، رعایت حق این داوطلبی است که می‌آید و وارد این میدان میشود و نامزد انتخابات میشود که اگر آدم صالحی است، ما او را رد نکنیم، میدان بدهیم به اینکه او بیاید. نقطه‌ی مقابلش هم همین جور است؛ اگر چنانچه آدم ناصالحی است، راهش ندهیم؛ اگر چنانچه در این مجلس - حالا چه مجلس خبرگان، چه مجلس شورای اسلامی، چه در هر جای که انتخابات هست - آدمی باشد که صلاحیت قانونی ورود در اینجا را نداشته باشد و ما از این اغماض کنیم، صرف نظر کنیم، رعایت نکنیم، دقت نکنیم و او وارد بشود، این هم باطل کردن حق مردم است، خراب کردن حق مردم است؛ این هم ضد حق الناس است.

یکی از ابعاد دیگر حق الناس بودن، حفظ امانت است؛ آن کسانی که آراء را در اختیار دارند، آن کسانی که آراء را می‌شمرند، آن کسانی که ثبت میکنند و گزارش میکنند، آن کسانی که جمع میکنند و خلاصه آن کسانی که اداره‌ی صندوقها به عهده‌ی آنها است، باید کمال امانت را رعایت کنند؛ یعنی در این زمینه‌ها اندک تخلفی، خیانت در امانت است.

یک بُعد دیگر حق الناس بودن، پذیرش نتیجه‌ی قانونی انتخابات است؛ [یعنی] وقتی که به یک نتیجه‌ای رسید و مراکز قانونی تصدیق کردند که این است، پذیرش این نتیجه [حق الناس است]؛ ضد آن کاری که در سال ۸۸ انجام شد. خب در سال ۸۸ یک حرف منکر و مستنکری (۹) را آمدند مطرح کردند که تقلّب شده است و باید این انتخابات برهم بخورد؛ حالا مردم چقدر شرکت کردند؟ چهل میلیون! چهل میلیون [نفر از] مردم شرکت کردند در یک انتخاباتی و رأی دادند به کاندیداهای مختلف، نامزدهای مختلف؛ این آقایان به ادعای تقلّب [این را گفتند]. البته بنده با اینها خیلی مماشات کردم - حالا کارهای جزئی‌ای که انجام گرفت طولانی است - مماشات کردیم، حرف



زدیم، گفتیم بیاید، بگویید بروند صندوقها را نگاه کنند؛ هر تعداد صندوقی که شما میخواهید. اعتناء نکردند، گوش نکردند؛ بنا بر این نبود که زیر بار این حرف حق بروند؛ زیر بار حرف حق نرفتند و برای مملکت خسارت درست کردند. من نمیدانم بنا است که این خسارتهایی که در سال ۸۸ بر ما وارد شد کی جبران بشود؟ واقعاً نمیدانم! هنوز جبران نشده. این هم یکی که نتیجه‌ی انتخابات را همه پذیرند.

یک مسئله‌ی دیگر، رعایت حق در سیاهه‌های پیشنهادی است؛ این سیاهه‌هایی که پیشنهاد میکنند، فهرستهایی که برای نامزدها میدهند. آن کسانی که این فهرستها را میدهند، واقعاً رعایت حق را بکنند؛ مسئله‌ی رفیق‌بازی و جناح‌بازی و مانند این چیزها را دخالت ندهند و نگاه کنند ببینند که چه کسی واقعاً شایسته است؛ آن کسی را که شایسته است بگذارند و به مردم معرفی کنند. این هم یک بخش و یک بُعد از رعایت حق‌الناس است.

یک بُعد دیگر این است که مردمی که میخواهند رأی بدهند، اعتماد کنند به آن مجموعه‌هایی که واقعاً قابل اعتمادند؛ بعضی‌ها هستند که قابل اعتماد نیستند؛ کالذی استهوته الشیطان؛ (۱۰) گاهی این جور نیست که از روی صفا و واقعیت و علاقه‌مندی به انقلاب [باشد] - اساس کار، انقلاب است - و از روی علاقه‌مندی به انقلاب بیایند یک فهرست پیشنهادی را بدهند؛ نه، روی مقاصد دیگر - گاهی اوقات مقاصد فاسد - پیشنهادهایی میدهند. مردم توجه کنند و ببینند که آن فهرستهایی را که پیشنهاد شده است از کجا پیشنهاد شده؛ از طرف چه کسی پیشنهاد شده؛ آن کسانی را که مورد اعتمادند، قابل اطمینانند، قابل اعتمادند انتخاب بکنند. این هم یکی از چیزها است. بنابراین مسئله‌ی حق‌الناس که گفتیم این ابعاد را دارد - ابعاد دیگری هم دارد که حالا من نمیخواهم تفصیل بدهم - و واقعاً این به این معنا، حق‌الناس است.

یک مسئله‌ی مهم درباره‌ی انتخابات، حضور حداکثری است که حالا من ان شاء الله بعدها اگر عمر بود تا قبل از انتخابات، راجع به حضور حداکثری باز صحبت خواهم کرد. هرچه جمعیت بیشتر در انتخابات شرکت کند، استحکام نظام و اعتبار کشور بالاتر خواهد رفت؛ هرچه بیشتر مردم شرکت کنند، اعتبار نظام بالا خواهد رفت. چون نظام، مردمی است و واقع قضیه این است که متکی به عواطف مردم و احساسات مردم و انتخاب مردم و خواست مردم است. بنده این عقیده را [در مورد حضور] حداکثری از قبل هم داشته‌ام و همیشه هم رویش اصرار کرده‌ام، این بار هم اصرار دارم و ان شاء الله بیشتر هم درباره‌اش صحبت میکنم.

یک مسئله مسئله‌ی نفوذ است؛ نفوذ. ما این مسئله‌ی نفوذ را در قضیه‌ی برجام و پس از برجام مطرح کردیم؛ این خیلی مسئله‌ی عجیب و خیلی مسئله‌ی مهمی است. کسانی که در مسائل گوناگون دسترسی به اطلاعات دارند، خوب میدانند که چه دامی برای کشور گسترده‌اند یا میخواهند بگسترانند برای نفوذ کردن در حصن و حصار اراده و فکر و تصمیم ملت ایران، با انحاء مختلف تدابیر و سیاستها و توطئه‌ها؛ این الان در جریان است؛ مردم در باب انتخابات باید خیلی متوجه این باشند. اگر فرض کنیم عنصر نفوذی به شکلی وارد مجلس شورای اسلامی بشود یا وارد مجلس خبرگان بشود یا در ارکان دیگر نظام نفوذ بکند، مثل موریانه از داخل میجود و پایه‌ها را سست میکند و فرو میریزد؛ قضیه این جوری است. مسئله‌ی نفوذ خیلی مهم است که حالا من ان شاء الله عرض خواهم کرد. البته در این زمینه روشنگری لازم است؛ روشنگری بدون اتهام، بدون تهمت زدن، بدون مصداق معین کردن، اما روشنگری اذهان مردم؛ چیز لازمی است. ببینید، یکی از آن چیزهایی قرآن کریم خطاب به مخالفین، به یهود در آن روز، [میگوید] و بر آنها ایراد میگیرد این است: لِمَ تَلِيسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ (۱۱) یکی از ایرادهای بزرگ این



است که شما باطل را با حق مخلوط میکنید، مشتبه میکنید؛ «لبس» یعنی اشتباه، «تلیسون» [یعنی] مشتبه میکنید حق را با باطل، وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ، حق را کتمان میکنید. حقیقت را باید بیان کرد که این وظیفه‌ی ما است.

برادران عزیز! امروز روز حساسی است، روزگار، روزگار فوق‌العاده حساسی است. یک دستگاه پیگیر و یک جبهه‌ی فراگیر علیه انقلاب اسلامی مشغول کارند؛ پول به بازار می‌آورند، سلاح به بازار می‌آورند، توطئه می‌آورند، به قول خودشان اتاقهای فکر دارند و دائم دارند کار میکنند؛ علت هم این است که احساس خطر میکنند. حق با آنها است، واقعاً باید احساس خطر کنند؛ چون فکر اسلامی از محدوده‌ی نظام جمهوری اسلامی خارج شده. خودش خارج شده؛ من بارها مثال زده‌ام و گفته‌ام مثل هوای خوش، مثل باد لطیف، مثل بوی گل؛ بوی گل را که نمیشود در باغ محصور کرد، بوی گل می‌آید و اطراف باغ پخش میشود. تفکر انقلابی، تفکر اسلامی ناب، تفکر اسلامی که دارای حاکمیت است و نه اسلامی که صرفاً حرف زدن است و همین‌طور بظاهر و به‌صورت تقدس‌مآبانه یک احترام ظاهری‌ای برایش قائلند و هیچ هم به آن عمل نمیکنند، اسلامی که منشأ اثر است در ساخت جامعه و نظام جامعه. این یک فکری است که امروز در دنیای اسلام منتشر شده است و یک جاهایی انسانهای قوی و کارآزموده‌ای را پرورش داده و تربیت کرده، لذا احساس خطر میکنند. فکر هم میکنند که کانون این حرکت عظیم و همه‌گیر اسلامی، جمهوری اسلامی است؛ باید اینجا را بمباران فکری و بمباران سیاسی بکنند و دارند میکنند؛ انواع و اقسام کارها را میکنند؛ پول خرج میکنند، توطئه میکنند، میروند و می‌آیند در سطوح مختلف که با جمهوری اسلامی، با ایران اسلامی چه کار کنیم. همه‌ی کارهایی را هم که برایشان ممکن است انجام میدهند - ما خبر داریم؛ یعنی این چیزی که بنده عرض میکنم تحلیل نیست، اطلاع است - از تحریکات داخلی، از تحریکات اشرار، از پول خرج کردن، از دامهای اخلاقی پهن کردن؛ انواع و اقسام کارها را دارند انجام میدهند برای اینکه بتوانند این نفوذ را انجام بدهند؛ بایستی به این توجه داشت و این بسیار مهم است.

آمریکایی‌ها به این انتخابات چشم طمع دوخته‌اند؛ اینها در ایران دنبال تحوّلند؛ ما هم دنبال تحوّلیم. بنده بارها گفته‌ام که جامعه نمیتواند ساکن بماند، باید پیش برویم، تحوّل پیدا کنیم، تغییر پیدا کنیم؛ منتها تحوّل ما به سمت اسلامی شدن کامل [است]. چون الان اسم ما اسلامی است اما خب خیلی راه داریم تا اسلامی کامل بشویم؛ مرتب باید پیش برویم و روزه‌روز نزدیک‌تر بشویم به آن اهدافی که نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای جامعه‌ی اسلامی معین و مقرر کرده است؛ باید تلاش کنیم. ما هم معتقد به تحوّلیم اما تحوّل آنها ضدّ تحوّل ما است؛ آنها که میخواهند تحوّل در ایران انجام بگیرد یعنی ما از آن اهداف، دائم دور بشویم؛ هرچه نزدیک شدیم دور بشویم، مدام عقب‌گرد کنیم و برویم به سمتی که آنها میخواهند. چشم طمع دوخته‌اند به همه‌ی حوادث داخلی کشور ما؛ در اینجا دو نفر از آدمهای شاخص که با همدیگر اختلاف نظر پیدا میکنند آنها چشم طمع میدوزند؛ و از جمله به انتخابات؛ به انتخابات هم چشم طمع دوخته‌اند. ملت ایران بایستی علی‌رغم دشمنان، حرکت خود را - چه در این انتخابات و چه در هر مسئله‌ی مهمّ دیگر اجتماعی - درست ضدّ خواست دشمن انجام بدهد و به دهان دشمن بکوبد.

خب، فعلاً همین مقدار کافی است؛ ان شاء الله اگر عمری بود و مجال و فرصتی بود و حال و توانی بود، بعدها هم راجع به انتخابات باز عرایضی با مردم عزیزمان دارم که عرض خواهم کرد. حالا هم دیگر تقریباً ظهر است و وقت اذان و نماز؛ امیدواریم خدای متعال ما را از نمازگزاران محسوب فرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



- ۱) در ابتدای این دیدار، حجّت الاسلام سیّدرضا تقوی (رئیس شورای سیاستگذاری ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور) گزارشی ارائه کرد.
- ۲) سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۲۸: «اگر دست خود را به‌سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به‌سوی تو دراز نمیکنم تا تو را بکشم، چراکه من از خداوند، پروردگار جهانیان میترسم.»
- ۳) کافی، ج ۱، ص ۳۲
- ۴) بیانات در اجتماع بزرگ جوانان استان خراسان شمالی (۱۳۹۱/۷/۲۳)
- ۵) از جمله، سوره‌ی انعام، بخشی از آیه‌ی ۳۷: «... و بیشتر آنان نمیدانند.»
- ۶) فرّخی سیستانی، دیوان، قصاید؛ «فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر/ سخن نو آر که نو را حلاوتیست دگر»
- ۷) ادّعی آن را داشتن
- ۸) مصاحبه پس از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۹۲/۳/۲۴)
- ۹) زشت، ناپسند، ناخوشایند
- ۱۰) سوره‌ی انعام، بخشی از آیه‌ی ۷۱: «... مانند کسی که شیطانها او را در بیابان از راه به در برده‌اند...»
- ۱۱) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۷۱